

کارگردان فیلمهای دیده‌بان (حضور در جشنواره پزارو، ایتالیا ۱۹۹۰، جشنواره کلکته، هندوستان ۱۹۹۱)
 مهاجر (حضور در جشنواره فیلمهای ایرانی در تاجیکستان شوروی ۱۹۹۰، جشنواره فیلم هوستون آمریکا ۱۹۹۱، جشنواره فیلم ریور تاون آمریکا ۱۹۹۱، جشنواره فیلمهای ایرانی در وینا اسرائیل ۱۹۹۱)

تواضع
 حاتمی
 کیا



همین طور باشد. سینما کاملاً پر شده بود و بعضی مواقع برای خودم هم جا پیدا نمی شد و نمایش فیلمها تکرار می شد. اظهار شگفتیهایی از سوی تماشاگران می شد که من فکر می کردم روال جشنواره‌ها این گونه است ولی آقای شجاع نوری که به‌عنوان مسئول هیئت همراه ما بودند می گفتند نه، همیشه این طور نیست.

بحثها صرفاً فرهنگی بود. اگر هم با دیدگاه سیاسی می آمدند به خاطر کنجکاویهایی بود که داشتند. درحالی که آقای شجاع نوری خاطره‌ای از جشنواره برلین که فیلم جاده‌های سرد در آنجا عرضه شد، داشت. در آنجا تهدید شده بودند که اگر از سینما بیرون بیایید، کشته می شوید. یعنی گروههای سیاسی، هیاهو و جنجال سیاسی راه انداخته بودند. من خودم در تصورم فقط مسائل فرهنگی و هنری بود مثل جشنواره خودمان و یامثل سینما عصر جدید که می آیند فیلمها را می بینند و فیلمها از جهت فرهنگی و هنری برای تماشاگران مهم است و اگر حرفی هم در این باره زده شود برایشان اهمیت دارد.

همزمان با سالگرد رحلت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۹ به جشنواره پزارو رفتم. اولین بار بود که در يك جشنواره خارجی شرکت می کردم. فیلم دیده‌بان را آقای آدریانو آپرا مسئول فرهنگی - هنری جشنواره پزارو انتخاب کرده بود تا همراه با تعدادی دیگر از فیلمهای ایرانی در يك مجموعه به نمایش درآیند. ویدئوی فیلم مهاجر را که در پزارو همراهان بود، اشخاص دیگر مشاهده و دعوت کردند. بعد از گذشت دو یا سه روز، من اولین کارگردانی بودم که برای پرسش و پاسخ بعد از اتمام نمایش فیلمش به روی صحنه رفت. تا آن زمان از ایران خارج نشده و پام را به‌خاک فرنگ نگذاشته بودم، به قول بچه‌های جبهه فقط به فاو و ماووت رفته بودیم. با این زمینه، به‌علت تازگی قضیه شاید به نوعی دیگر به همه چیز نگاه می کردم؛ بنابراین، سخنان من باید عطف به این مسئله بشود. چون از دوستان دیگری که در جشنواره‌های خارجی شرکت داشتند درباره حضور مردم و ابراز نظریاتشان چیزهایی شنیده بودم، برای من که برای نخستین بار می رفتم، آن رفتارها عادی به نظر می رسید و فکر می کردم باید

سینماگران حضور

دوره سی و هشتم شماره پنجم
 ۷۸۱
 ۱۳۸۱

چون اولین روزهای شروع جشنواره بود و من هم اولین نفری بودم که برای پاسخگویی رفته بودم، هنوز سؤالها جا افتاده نبود بلکه یکسری مطالب پراکنده مطرح می شد. من در مقدمه‌ای که گفتم اشاره کردم به اینکه در جبهه‌ها فیلمبردار بودم و فیلمسازی را در آنجا تجربه کردم. و از آنها پرسیدم که آیا برای شما اتفاق افتاده است که بمبی یا خمپاره‌ای کنارتان بیفتد و منفجر نشود؟ اگر رخ داده چه حالی به شما دست داده است؟ خوب، من اینها را در جبهه دیده بودم و افرادی را هم که چنین مسائلی برایشان رخ داده بود دیده بودم.

یکی از حرفهایشان در مورد نگاه من به جنگ بود. آنها با توجه به جنگ جهانی خودشان، تصورشان این است که اگر از جنگ حرف می زنیم اول باید بگوییم جنگ بد است و آن را نفی کنیم، آنگاه برویم سر اصل مطلب. من قبول دارم که جنگ يك وضعیت نیستی و نابودی را به وجود می آورد؛ اما من چنین خاطره‌ای از جنگ نداشتم که بخوام فوری سر این مطلب بروم. جنگ می تواند مرد را بسازد، شرایط انسانی را شکل دهد و خودسازیهایی را که در

جنگ خودمان سراغ داشتیم، ایجاد کند. جهاد که ویژگیهایش در قرآن است، همه در يك شرایط جنگی مستتر است و در آنجا بروز می کند. جایی که مستقیماً با مرگ رو به رو هستی و خودت باید مسیر حرکتی را که می خواهی بروی انتخاب کنی. آنها برای چنین مطلبی، اهمیت قائل نبودند و توجهی به آن نداشتند، فقط می خواستند فوری بیانیۀ ضد جنگی بدهند و محکوم کنند و از من مرتب این سؤال را می کردند. البته حرفهای دیگری هم بود مثل بحثهایی در مورد ساختار سینمایی فیلم.

اصلیترین مسئله در بحثهای من و بقیه دوستان این بود که تو کی هستی و چه می خواهی بگویی. می دانستند از ایران هستی ولی می خواستند بدانند که چی می گویی. حق هم همین بود. زیرا بیشتر محاسبات به دنبال این چیزها می آید.

من وقتی عکس عملهای آنها را نسبت به فیلمهای جنگی دیدم و همین طور بعداً در سینمایی که همزمان فیلمهای خودشان - ایتالیایی - را نشان می داد که فیلم جنگی هم در آنها بود، فهمیدم که يك چیز را برای اینها تعریف نکرده‌ام که اگر می کردم خیلی ابهامها حل می شد.

آنها بین يك پارتیزان و يك نظامی فرق قائل هستند. چون نظامی برگه‌ای را امضا کرده و تعهد داده است و باید پایش بسایستد و انتخابهایش شخصی نیست بلکه از سر اجبار است و طبیعی است که يك معنی و مفهوم ظریفی را به خودش می گیرد. درحالی که نگاهشان نسبت به جماعت پارتیزان در زمان

ایرانی و بین‌المللی

ایتالیای موسولینی یا فرانسه که نیروهای مبارز، پارتیزان بودند، نگاه دیگری بود. آنها پارتیزان را آدم بسیار آزاده‌ای می‌دانند درست مثل خود ما که می‌گوییم مثلاً مغازه‌اش را بست و رفت به جبهه و جنگید. او را آزاده می‌دانند زیرا انتخابگرانه، جنگ و این مبارزه را پذیرفته است و برایش خیلی احترام قائل هستند. من فکر می‌کردم که آنها هم می‌دانند که بسیجی ما هم به نوعی پارتیزان است و نظامی نیست. زیرا هیتلر، نظامی نیست، و همین طور درجه‌ای ندارد. البته کسی از ما سؤال نکرد و ما هم سخنی نگفتیم. بسیجیها به معنای خودشان پارتیزان هستند. بهتر است در مواردی این چنین، در آینده حتماً تحلیلی برای فیلمها بگذارند تا معلوم شود فرق است بین کسی که انتخاب کرده و کسی که مجبور است. البته برای ما در ایران مشکلی در این باره وجود ندارد و همه می‌فهمند که این نظامی نیست و بسیجی داوطلب است ولی آنجا چنین تعریفی نبود و فکر می‌کردند که اینها هم نظامی هستند.

من تاکنون نظرات مختلفی در روزنامه‌ها خوانده‌ام که پرسیده‌اند جهان غرب دنبال چه چیزی در سینمای ما می‌گردد؟ نگاه خود من، يك نگاه احتیاط آمیز است یعنی نمی‌توانم به‌طور کامل بپذیرم که نگاهشان نسبت به ما از اقسام نگاههای دیگری است که می‌خواهند ببینند آنها چی دارند برای خودشان.

در جشنواره‌ها انتخابها را هرچقدر هم بالا و پایین کنند باز از قاعده‌ای که دارند تخطی نمی‌شود، زیرا در هر صورت اینها به شهردار و او هم به وزارت کشور متصل است والی آخر.

یعنی يك تعریفهای مشخص در این زمینه‌ها دارند که به راحتی هر کاری را نمی‌توانند انجام دهند.

چه بخواهند و چه نخواهند، دیدگاه سیاسی وجود دارد. امکان ندارد بدون وجود چنین دیدگاههایی کاری انجام شود. حتی پزشکان بدون مرز هم مربوط به هر مملکتی که باشند يك هماهنگیهای با وزارت امور خارجه کشورشان دارند و مانع بروز هرگونه تضادی که با منافعشان بشود، می‌شوند، بدین خاطر به سادگی نمی‌توان پذیرفت که چنین وضعی پیش بیاید، زیرا می‌توانست این گونه نباشد.

مطلب دوم اینکه جهان غرب به تکرار سوژه رسیده است. اگرچه در میان فیلمهایی که مرتب درحال تولید است گاهی فیلمی هم هست که آدم مزمره می‌کند. آنها اوقات فراغتشان هم در بسیاری موارد مملو از سوچی و بیهودگی است. اینها در اوج و اعلای تکنیک، حرفی ندارند؛ اما ما این گونه نیستیم. ما کار خودمان را می‌کنیم. همان که الآن داریم انجام می‌دهیم. آن سوژه‌ای که آقای عیاری دارد کار می‌کند - فیلم آن سوی آتش - پشت صحنه‌اش برای من جالبتر از صحنه‌اش است زیرا درحال بمباران است. چون در جایی است که جنگ با باطل است و با آن شاخ به شاخ شده‌ایم و آن گونه تحت فشار قرار گرفتیم. در چنین شرایطی دارد فیلم ساخته می‌شود. فیلمهایی که در همین جشنواره عرضه شد را نگاه کنید. دوندۀ يك فیلم خالص است که فرم سینمایی خاص خودش را دارد، آبستره شدن فضا. آب، باد، خاک و آن سوی آتش که حرفی را به فرم دیگری می‌زند. کلید هم به

نوع دیگر. ما هیچ موقع نمی توانیم کلید را به جای نارونی بگذاریم. تلون فرهنگی این فیلمها که هر کدام بازتابی از مسائل اجتماعی است باعث می شود درکنار این فیلمها، فیلمی چون باشو غریبه کوچک و فیلم دیده بان هم قرار بگیرد. هر کس دارد يك جور نگاه می کند و حرفهایش را می زند. اینها باعث شده بود که آنها در حرفهایشان که ناشی از کنجکاوی بود نه شیطنت، اصرار داشته باشند که مگر چنین امری ممکن است؟! مگر شما سانسور ندارید؟!

ما این تنوع و تعدد و حرفهای تازه را در موقعیتهای انسانی بعد از انقلاب به دست آوردیم. در هزارو فیلم تنگنای امیر نادری هم بود که من وقتی آن را دیدم شرمگین شدم. فیلم بسیار پرت و سیاهی بود. من شرم داشتم بگویم که ما این هستیم. درمیان فیلمهای قبل از انقلاب در آنجا فقط تنگییر بود که به آن صورت چیزی داشت. بقیه فیلمهایی که حرفی داشتند همه مربوط به بعد از انقلاب است. موقعیتهای انسانی ما، بعد از انقلاب خیلی قویتر است. وضعیتها و تنشهایی که در جامعه ایجاد شد و آدمها را هر لحظه در موقعیتی قرار داد، همه می تواند برای کارهای فیلمسازی ما ذخیره هایی غنی باشد.

غرب الآن سعی می کند که در جامعه اش آب از آب تکان نخورد. وقتی جریانی مثل ایران یا جنگ خلیج فارس پیش می آید، تلاش می کنند که تعادل کشورشان از بین نرود. شیوه هایی مثل هدایت مطبوعات و در کنترل گرفتن رسانه های جمعی را در پیش می گیرند تا اوضاع و نظم ایجاد شده به هم

این حس را داشتم که اگر به
نظم من حمله نکنند، سوزن
شدام و برای این نوع سینما گام
درستی برداشته ام. خوشبختانه
عکس العمل منی به آن
صورت نبودم. گاه مردم آنجا
می آمدند و تبریک می گفتند

نریزد. درست است که نظام حاکم آنها چنین است ولی کانالی غیر از این هم وجود دارد. موقعیتهای انسانی آن گونه که در آنجا معنا می شود در اینجا مصداق ندارد. منتقدینی که به جایی وابسته نبودند و مردم سینما دوست خیلی صادقانه تر از کسی که وابسته به جشنواره بود، حرف می زدند. مسئول جشنواره دست و پایش بسته است. آنها آزادیشان در یک محدوده ای تعریف می شود و زیاد نمی توانند آن را باز کنند. خود من برای اولین بار بود که وارد این محدوده می شدم و می دیدم که آنها نسبت به وجود حضرت امام و لفظ خود امام خمینی (ره) حساسیت نشان می دهند. چه زمانی؟ موقعی که جریان سلمان رشدی هنوز از آن تب و تاب نیفتاده است. من از جهتی به آنها حق می دهم، با آن تعریفهایی که بینشان است، می گویند این چیست؟ اما من دشمنی نسبت به امام (ره) و بی احترامی نسبت به ایشان ندیدم. نه اینکه سیاست به خرج دهند، بلکه نسبت به آن، جهل دارند. آیا تبلیغات ما در مورد کسی که جهل دارد با کسی که دشمن است باید یکسان باشد؟ به کسی که جهل دارد باید تلقین کنیم که تونمی دانی و باید اینها را بپذیری. به این ترتیب یقیناً از آن وضع خارج می شود. یکی از حرفهای من این است که ما در تبلیغاتمان نسبت به مردمان غرب باید طوری عمل کنیم که گویی با کسی که اطلاع ندارد طرف هستیم، ما با دشمن روبه رو نیستیم. فقط کافی است او را نسبت به تمام آن ذهنیاتی که برایش درست کرده اند به شك بیندازید. به نظر من اگر به شك بیفتد ما موفق می شویم، چون بعد از به شك افتادن، مسئله اصلی را پیدا می کند. آنها چنان حرفهای پرتی را مطرح می کردند که خود ما هم مانده بودیم که این

حرفها چیست؟ آن چنان قاطعانه حرف می زدند که کافی بود خود شما شك کنید. بحثهایی نظیر اینکه ایران را چگونه می بینند، فضای ایران چگونه است، روابط اجتماعی عصر حاضر در ایران، و... که به نوعی در فیلمهایی که ساخته می شود انتظار دیدنش را دارند.

در مجله ای خواندم که يك نفر از این سینماگران خارجی که می خواست برای جشنواره فجر به ایران بیاید، نگران بود، تصور می کرد مثل السالوادور باید موقع راه رفتن از این کوچه به آن کوچه بدود و همچون فیلمهایی که از کشورهای امریکای لاتین نشان می دهند جنگ تن به تن شهری در اینجا جریان دارد. آنها ایران را این گونه می بینند.

اگر سطح توقعمان را در ابتدا تعیین کنیم شاید بتوانیم بگوییم الان در چه موقعیتی هستیم. فیلمی مثل دیده بان که نگاه صریحی به مسائل دارد، موضعش مشخص است و حتی به عراقیها به چشم دشمن نگاه می کند، تحلیلش تحلیل جنگ نیست تحلیل این آدمهاست؛ برای چنین فیلمی در آنجا به دنبال این نبودم که برایش کف بزنند و به به و چه راه بیندازند. این حس را داشتیم که اگر به فیلم من حمله نکنند، موفق شده ام و برای این نوع سینما گام درستی برداشته ام. خوشبختانه عکس العمل منفی به آن صورت ندیدم. گاه مردم آنجا می آمدند و تبریک می گفتند.

يك ویژگی در کشور ایتالیا هست که اگر از فیلمی بدشان بیاید، همان لحظه فحش می دهند و بلند می شوند و می روند. عادتشان است و تحمل نمی کنند. اما برای دیده بان سینما به طور کامل پر بود و مردم واقعاً نشستند و آن را دیدند.

موقعی که از جشنواره برگشتم یکی از دوستان می گفت که الان با بحران انتخاب سوژه روبه‌رو شده است یعنی نمی داند چه سوژه‌ای باید انتخاب کند تا معنای جهان شمولی داشته باشد. درحالی که من حرفی که می زنم برای خودم است. ورود من به سینما يك ورود حسی بوده است و آکادمیک وارد بحث نشده‌ام که اول یاد بگیرم بعد بیایم فیلم بسازم. پایمان به سینما خورد و این حرفها زده شد. برای آدمهایی مثل من بهترین راه این است که بی اعتنا به قضیه باشیم و سعی کنیم یادمان نرود همان هستیم که بودیم. کافی است کمی به این بودن خودمان شك کنیم. این حرف را من به امثال خودم می زنم؛ منظورم آدمهایی که به حرفی که می زنند احاطه کامل دارند، نیست. اشخاصی مثل من آن وقت حرفی را می زنند که احساس می کنند باید بزنند.

در مورد دیده‌بان مخاطبم ایرانیها هم نیستند، بچه‌هایی هستند که می دانند چه می گویم. در ایران از لحاظ مخاطب موفق بود بویره در بین بچه‌هایی که رزمنده زمان جنگ بودند. اینها که فیلم را دیده بودند، فهمیده بودند و آن را گرفتند. اگر به این فکر کنیم که این حرف را طوری بزنیم که همه متوجه بشوند، می ترسم قضیه به صورتی درآید که به حالت فیلم ساختن برای جشنواره دچار شویم، آن هم در يك اندازه بزرگتر که خیلی خطرناک است. البته متوجه شدم که آنها نتیجه مرا نفهمیدند چون درك نکردند که قهرمان فیلم پارتیزان است نه نظامی. کافی بود مفهوم آن را بدانند یا در خود فیلم باشد تا تعریفشان نسبت به این قضیه عوض شود.

شاید بعضی چیزها کم کم در ذهن ما بنشینند ولی من اصلا نمی خواهم وارد این بحران

بشوم. از جمله دلایلی که در مورد کار دیده‌بان داشتم همین بود که يك دفعه در این بحرانها گیر نکنم. فیلم ساختن مشکل است و مشکلتر از آن وقتی است که موفق هم بشوی. فیلم دوم را ساختن بسیار مشکلتر از اولی است. اولی را با دلمان برخورد داشتیم و دومی را می خواهیم يك شعور هم قاطی آن بکنیم. شعوری آگاهانه که احتمال اینکه طرف را ساقط کند واقعاً وجود دارد و ما این مسئله را در کسانی که فیلم دومشان را ساختند می بینیم. سعی من این است که در این قضیه نمانم و از آن خارج شوم.

يك بحران دیگر در ارسال فیلم به خارج، مخاطب عام داشتن به معنایی که فرنگیها هم متوجه آن بشوند است. من معتقدم به خاطر ورودمان به سینما که ورودی حسی بوده است به این زودبها در مقابل این قضایا عکس العمل نشان ندهیم. بگذاریم مقداری زمان بگذرد. بویژه آن کارهای اول، دومی ها؛ زیرا کسی که کار دهمش است دیگر بر زبانی که می خواهد حرفش را با آن بزند مسلط است. او شاید بتواند آن حرفی را که می خواهد بگوید در قالبش بگوید. منتها من چنین نیستم و خواهان این هم نیستم که هر گروهی يك حرفهای محدودی را بزند به طوری که یادمان برود کجا هستیم.

قبلاً نگاه من به سینما تا اندازه‌ای نگاه حریم نگه‌دار نبود. مثل مسافری بودم که در این کاروانسرا اطراق کردم تا در مسیری که می خواهم بروم استراحتی کنم. چیزی بیش از این برایش قائل نبودم. ولی زمانی متوجه شدم که نه، این استراحتگاه جایی است که باید مقدس باشد زیرا راهی که می خواهم بروم مقدس است و از اینجا بود که معتقد شدم باید

آنها با توجه به جنگ جهانی
عروشان. تصورشان این است
که اگر از جنگ حرف می زنیم
اول باید بگویم جنگ بد است و
آن را نمی کنیم. من قبول دارم
که جنگ يك وضعیت نیستی و
تهدیدی به وجود می آورد. اما
من چنین مخاطبهای از جنگ
نداشتم. جنگ می تواند مرد را
سازد.

نسبت به سینما حریمی قائل بود.

در روز اختتامیه میزگردی برگزار شد و عده‌ای از بچه‌های هیئت در آنجا به سؤالها پاسخ دادند. سؤالهایی در مورد سانسور، موقعیت هنرمند در جامعه ایرانی، روابط اجتماعی ایران و همه چیزهایی که جهان غرب الان نسبت به ایران درباره آنها موضع مقابله دارد. سینمای ایران هم آنجا درخشیده و جا افتاده بود و مورد تشویق هم واقع شده بود و اینها با تصویری که جماعت سینمایی آنجا داشتند، در تناقض بود. گاهی سؤالها طوری بود که من آرزو می کردم يك بار دیگر مثل زمان جنگ زیر خمپاره قرار بگیرم اما در مقابل چنین سؤالهای مشکلی قرار نگیرم. سؤال سنگین بود و جواب سنگینتر. من می دیدم که بچه‌ها چه دفاع سرسختانه و دلیرانه‌ای از مسئله می کنند. آنجا بود که احساس کردم همه عضو يك خانواده هستیم یعنی ده برادر و فامیل از يك خانواده‌ایم.

این صحبت، امیدوارم به این حمل نشود که دارم به کسی نان قرض می دهم یا به اصطلاح نسبت به بعضی مسائل لیبرال شده‌ام. نه، ما واقعاً يك خانواده‌ایم که از زاویه‌های مختلف هر کس حرف خودش را می زند و زمانی که کلیت خانواده زیر سؤال می رود همه دفاع می کنند، آن چنان دفاعی که گاهی من جرئتش را نداشتم. البته در انقلاب شاهد بودیم در رفراوندومها مردم پای انتخابشان ایستاده بودند. من هم این را دیدم و وقتی دیدم به این حریم وارد شدم و معتقدم که این حریم را به شدت باید پاس داشت و نگذاشت هر کس و ناکسی نسبت به این حریم تخطی کند.

روز قبل از اختتامیه یکی از مسئولان جشنواره گفت فردا که اختتامیه هست امکان دارد درگیری لفظی پیش بیاید و اشیایی پرتاب

شود. طوری گفت که ما تصور کردیم فردا میدان رزم است و باید در این میدان بجنگیم. یکی از بچه‌ها به او اعتراض کرد که چرا پیش زمینه ذهنی برای ما ایجاد می کنید و چرا نسبت به فردا پیش داوری به وجود می آورید که نتوانیم به حالت طبیعی برویم و حرفهایمان را بزنیم. او گفت من فقط خواستم روشن‌تر بکنم و چه وجه. ولی ما نمی خواستیم برخورد نسبت به ما این طور باشد. بعد دیدیم که بچه‌ها فردایش رفتند و حرفها را زدند.

در مورد بحث سانسور که نمی دانم کدام يك از دوستان جواب داد، اصرار به چادر و بحث چادر را خیلی تأکید داشتند. بچه‌ها می گفتند این چه حرفی است که می زنید و چه اصراری است که نسبت به ما دارید. همان طور که شما نسبت به فرهنگ خودتان متعهد هستید و تلاش می کنید، ما هم هستیم و مال خودمان است. مگر چادر مربوط به انقلاب است؟ صحبت فیلم ماهی شد و اینکه چرا در فیلمتان چادری هست، که پرتوی گفت: شما فکر کردید چادر مال انقلاب است؟ قبل از انقلاب هم بود. چادر مال این فرهنگ و این سنت و این مملکت است. شما با استاد به چه ایراد می گیرید؟ بعد آن را به خودشان برگرداند که ما این را داریم و آن را حفظ کردیم؛ اما من تعجب می کنم که در شهرتان، شهری که با توجه به فیلمهای نئورئالیسم و شاخه‌های مختلف نئورئالیسم که ما از ایتالیا دیدیم و خیلی تأثیر گذار بود؛ الان که راه می روم یاد فیلم فلاش دانس می اقم. ما دست کم نمادهای فرهنگی و ستییمان را حفظ کردیم، چه حرجی برای ما قائل هستید؟ خود شما چه کردید؟ بحث طوری شد که همه برایش کف زدند.

کارگردان فیلمهای عکس العمل (جایزه نقره جشنواره ملل اطریش ۱۹۸۹) تنهای و کلوخ (حضور در جشنواره نیا، فرانسه ۱۹۹۰)



اسماحیل براری

صحبتم این بود که در مملکت خودمان به نوعی داریم از حریمی که دنبالش هستیم حراست می کنیم. آنجا دیدم در جنگی که از حریم کشور می خواهیم حفاظت کنیم، فقط من نیستم بلکه کسان دیگری هم درون این جبهه هستند.

بعد از هفتمین جشنواره فیلم فجر، دوستان دست اندرکار جشنواره که فیلم عکس العمل را دیده بودند، پیشنهاد کردند که چون این فیلم قابلیت شرکت در جشنواره‌های خارجی را دارد، در صورتی که تمایل دارم، این امکان را فراهم کنند. بنابراین پس از درخواست رسمی بنده، فعالیتهایی در این مورد انجام شد. البته من دیگر اطلاعی از سیر قضیه نداشتم تا اینکه اعلام شد فیلم در جشنواره ملل اطریش شرکت کرده است و خبرهای موفقیت آن را هم از طریق مطبوعات اعلان کردند.

این فیلم محصول فعالیت جمعی دانشجویان رشته سینماست. هنگامی که در دانشکده مشغول بودیم، به طور معمول بچه‌ها جمع می شدند و کارهای اتود دانشجویی را انجام می دادند، من هم به همراه چند نفر از دوستان طرح این فیلم را به عنوان يك اتود کلاسی کار کردیم. سرمایه‌گذار اصلی خود افراد بودند و هر کس به سهم خودش کاری کرد تا این فیلم ساخته شد.

الآن ما شاهد موضعگیریها و بحثها و گفتگوهای راجع به برنده شدن فیلمهایمان در جشنواره‌های خارجی هستیم و اتفاقاً چند بحث



خوب هم در این میان، شنیده‌ایم. اگر بخواهم قضیه را فراگیرتر بیان بکنم یک بحث کلی این است که: اساساً جشنواره‌های غربی همه تابع تبلیغات سیاسی خودشان هستند و حضور ما به عنوان یک کشور انقلاب کرده که جایگاه خاصی در تاریخ سیاسی روز دارد، در داخل این مجموعه تبلیغات سیاسی هدایت دار هدایت یافته چه خاصیتی دارد؟

بحثی هم که از آن طرف می‌شود، بحث ارتباطات فرهنگی ماست. نگاه کنید، ما انقلاب کردیم، در نظام تبلیغی دنیا هم جا نگرفته‌ایم و رسانه‌های تبلیغاتی دنیا را هم برای طرح مسئله انقلاب خودمان در اختیار نداشتیم. اگر چه ما با روش خودمان، مانند جنگ یا نماز جمعه یا با صف طویل آمده‌ایم برای رفتن به جبهه، یا راهپیمایی چند میلیونی مردم در زیر بمباران یا هر شیوه دیگری، عمل کرده‌ایم؛ اما در این دنیای ارتباطات، برای طرح مسائل خودمان در دنیا یعنی در سطحی وسیع‌تر طبیعی است که به کانالی نیاز داریم تا حرفمان را به آموهای آن سوی کره زمین برسانیم و رسالت ما هم به نوعی همین است. این دو مسئله، به شکل خیلی مشخص روبه روی یکدیگر هستند. الان نمی‌خواهم از اینکه کار ما به کدامیک نزدیکتر است یا در تضاد با کدامیک است نتیجه‌ای بگیرم؛ ولی آنچه به نظرم می‌رسد این است که اصل قضیه برخلاف تمام این بحثها، اول به نفس ما برمی‌گردد. یعنی اگر من به اصطلاح هنرمند، دلم به این خوش باشد که چند تا آدم آنجا جمع بشوند و هورا بکشند و بعد بگویند که تو می‌توانی از وسط ما رد شوی و بروی مدال بگیری؛ قضیه را باخته‌ام و خیلی هم سریع

باخته‌ام. چون آنها خیلی زود جمع می‌شوند و من می‌مانم با یک تکه فلز در دستم، که هیچ ارزشی ندارد. اگر به اصطلاح دلم‌شغولی اصلی فقط این باشد، ما تحت تأثیر قضیه قرار گرفته‌ایم یعنی تبلیغات سیاسی نظام یافته آنها ما را در خودش جای داده است.

اما اگر شکل دوم برقرار باشد، فرضاً بنده یا یک مجموعه‌ای، کاری را انجام داده‌ایم - چون ظاهراً سیستم کار آنها به این صورت نیست که منتظر فیلمی از جمهوری اسلامی ایران باشند و شگفت زدگی عجولانه آنها هم به همین علت است که مقداری غافلگیر شده‌اند؛ زیرا آنها انتظار این حجم کار و قابلیت را از ایران نداشتند، این واقعیتی است که من در مطبوعاتشان حتی مطبوعات ضد انقلابیشان دیده‌ام - حالا اگر ما به جلو قدم بگذاریم و کارمان را عرضه کنیم و آنها نتوانند رد کنند و فیلم ما در مقامی باشد که بناچار - چون کار در قضاوت عمومی قرار دارد - جایگاه خاص خودش را بتواند پیدا کند، به نظر من این ارزش نیست بلکه، فقط یک زمینه‌ای خواهد بود که پدید می‌آید. بنابراین اگر فیلمی شرکت کرد و پذیرفته شد، به ارزشی ویژه و کامل دست پیدا نمی‌کند؛ بلکه زمینه‌ای را می‌یابد که اگر بعدها از آن استفاده خاصی بشود شاید ارزش داشته باشد و اگر شرکت نکرد، زمینه‌ای را نیافته و نتوانسته برای به دست آوردن آن زمینه، کاری بکند. البته ممکن است به کیفیت نازل اثر هنری هم بازگشت کند که قابل بررسی است.

به نظر من، رفتن فیلم و نمایش دادن و برگشتن آن مثل یک عملیات برون مرزی کوچکی است که می‌روند، یک جایی را منفجر

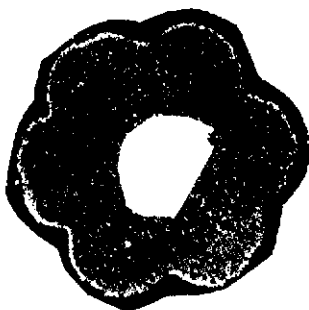
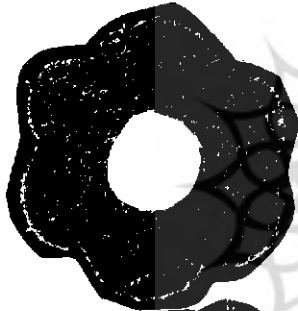
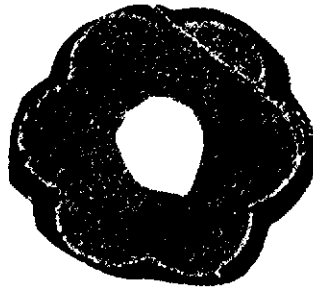
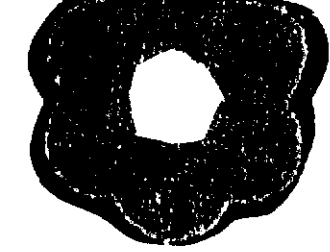
می کنند و برمی گردند و اتفافی نمی افتد، تنها يك تیتراژ تبلیغاتی به روزنامه اضافه می شود! باید يك عملیات اساسی انجام داد و برای اینکه این عملیات ارزشی داشته باشد، کار باید حساب شده باشد. نصف کار حضور فیلم است و نصف دیگرش حضور افرادی از جمهوری اسلامی ایران در آنجا. حضور فیلمساز به همان اندازه مطرح است که فیلم. این دیدگاه بنده است و ممکن است دیگران به این مطلب قائل نباشند؛ ولی بنده سخت معتقد هستم؛ زیرا خارجیان دیدشان نسبت به ما خیلی عوامانه و اشتباه است. آنها فکر می کنند بایک کشور جهان سومی پر مشغله ای روبه رو هستند و دیدشان به لحاظ مسائل سیاسی تنگتر هم شده است. به همین لحاظ علاوه بر اینکه طرح فیلم در جشنواره از نظر هنری و تبادل فرهنگی يك واقعه مهم تلقی می شود، باید به خاطر نداشتن بسیاری از زمینه ها در سطح بین المللی، به طور جامعتری حضور داشت. تحولات مردمی و فکری مردم دنیا هم دارد نشان می دهد که بسیاری برای پذیرش آنچه از آن بی خبرند، مستعد و کنجکاو شده اند.

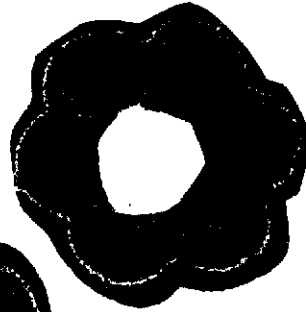
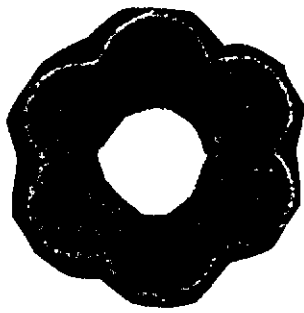
دوستان در مجله سوره مدتی پیش، از من راجع به فیلم کوتاه نظر خواهی کردند؛ ولی من الان خیلی موافق آن مطالب نیستم و اگر زورم می رسید از آن مجله محترم خواهش می کردم متممی چاپ کند که نظریه شماره فلان حذف شود چون با این دیدگاه که فیلم را به کوتاه، بلند، متوسط تقسیم کنند مخالفم، این حرفها چندان معتبر نیستند. این مشکل ماست که در نظام فیلمسازی برای فیلم کوتاه جایی نداریم و به اجبار می خواهیم جایگاهی برایش بیابیم.

در این بنیاد ارتباطات برای طرح مسائل خودمان در بنیادین در سطحی وسیعتر، طبیعی است که به کاتالی نیاز داریم تا حرفمان را به آدمهای اندکسوی کسریه زمین برساییم و رسالت ما هم به نوعی همین است

اصلاً تقسیم فیلم برای تولید با این عناوین درست نیست. هر فیلمی جایگاه خاصی دارد. مثلاً شبکه دوم تلویزیون يك سری فیلم می خواهد که بتواند پخش کند، می رود فیلم مستند می سازد؛ برنامه کودک فیلم می خواهد، فیلم کوتاه می سازد. سینماها هم یکسری فیلم می خواهند که در اصطلاح می گویند فیلم بلند. جنس همه «فیلم» است و از بیان سینمایی برای مفهوم آرایش آن استفاده می کنند. اینها با هم فرقی ندارند، هر کدام در جای خودشان مهم هستند. اگر ما جایگاه عرضه فیلمی با زمان ۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه را نداریم، این چه کاری است که بحث راه بیندازیم که اصلاً فیلم کوتاه بسازیم یا نسازیم. اول جایگاهش را بسازیم و وقتی جایگاه عرضه فیلم با زمان ۱۰ دقیقه حاصل شد، مقوله فیلم کوتاه هم خودش را نشان خواهد داد و اصول آن خلق می شود. ولی وقتی جایگاهش به وجود نیامده، تمام این حرفها يك بحث لفظی است و پشتوانه اجرایی هم ندارد.

يك جایی داریم به اسم سینما که کارش نشان دادن فیلم است. وقتی می خواهند فیلم نمایش دهند به شما می گویند مردمی که بلیت می خرند و برای تماشای فیلم می آیند، برای این کار، يك ساعت و نیم وقت دارند طبیعی است که شما براساس این زمان فیلم می سازید. آن وقت اسم آن را می گذاریم فیلم بلند. در جایی هم مثل نمایشگاه که ضمن آنکه چیزهای مختلفی به نمایش درمی آید، ممکن است يك جایی تماشاگران بایستند و فقط ۲ دقیقه یا ۵ دقیقه وقت داشته باشند که چیزی را ببینند و رد شوند. آنها در حال عبورند و کار دیگری نمی توانند بکنند. آن وقت باید برای ۲





خاصیت داشته باشد. اگر هم داشته باشد از روی پوست کلفتی سازندگانش است! یعنی بنده سرمایه‌ام نمی‌رسد فیلم بلند بسازم، می‌روم فیلم کوتاه می‌سازم (که البته این دلیل مضحکی برای فیلم ساختن است). یا به تلویزیون اصرار می‌کنم که یک فیلم کوتاه انیمیشن مستند ۲ دقیقه‌ای بسازم. بعد در ظرف ۲ دقیقه آن را پخش می‌کنند و به دنبالش یک ساعت جنگ فلان را هم پخش می‌کنند که این فیلم ۲ دقیقه‌ای حتی اگر ارزش هنری هم داشته باشد، در آن گم می‌شود. بنابراین اصل قضیه، جایگاه عرضه این گونه فیلمهاست. به عبارتی، وجود فیلم به نحوه و قالب عرضه اش بستگی دارد که اگر آن نباشد، اصراری نیست که فیلم هم وجود داشته باشد.

همگام با نظریه‌های مختلف، بنده هم عقیده دارم که سینمای ایران دارای رشد کیفی بسیار مطلوبی است. البته این به لحاظ تبلیغات و ویا دفاع از صنف خودمان نیست. ولی واقعیت قضیه

دقیقه فیلم بسازید. در آن صورت شما باید در این زمان محدود فیلمی بسازید که علاوه بر داشتن معنای مورد نظر، بیان خودش را حفظ کرده، نتیجه هم بدهد. اسم این را می‌گذارند فیلم کوتاه. یا تلویزیون بعد از خبر، یک ساعت به شما وقت می‌دهد و می‌گوید یک سری فیلم بسازید راجع به مسائل روزمره، که به این نوع فیلمها در اصطلاح مستند گزارشی بیا. . . می‌گویند.

بنابراین اول باید شرایط عرضه یا ظرف آن مشخص باشد تا آن موقع بر آن اساس، شکل هنری سینمایی هم طرح شود. وقتی فیلم ۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه یا نیم ساعت است؛ اما بدون داشتن جایگاه عرضه در سینما. البته تلویزیون به طور محدود ممکن است این امکان را داشته باشد و تازه تلویزیون بیشتر به برنامه‌سازی نیاز دارد نه فیلم ۲ دقیقه‌ای. به نظر من این صحبتها که پیرسیم فیلم کوتاه چه خاصیتی دارد فقط یک مقدار بحث لفظی است. اصلاً وجود ندارد تا

این است که سینمای ایران بعد از انقلاب - تأکید می‌کنم بعد از انقلاب - در مواجهه با بحرانهای مختلف دارای چرخشهای مختلفی شده است. در دنیا سبکهای سینمایی موقعی بروز پیدا کرده‌اند که يك سری بحرانهای اجتماعی و مسائل سیاسی و درگیریهای فرهنگی حاد هم جریان داشته است. آن وقت طیف هنرمندان به نسبت حضور، رسالت و در واقع درك و شعور خودشان آمده‌اند برای مسائلمان راه‌حل پیدا کرده و یا به گونه‌ای مسئله را مطرح کرده‌اند. مثل اکسپرسیونیستها، نئورئالیستها، حتی سبکهای فراموش شده‌ای مثل دادائیستها و یا مثلاً جنبش موج نو در فرانسه و... اینها زمانی به وجود آمده‌اند که يك پس زمینه اجتماعی خاصی داشته‌اند. بعد از انقلاب ما به نسبت درك شخصی خودمان دارای این پس زمینه اجتماعی و فرهنگی خاص شدیم. در واقع می‌شود گفت در این ده سال گذشته، این چرخش برای سینما به وجود آمد، البته سیاستگذاری و برنامه‌ریزیهای منصفانه و مفید مجریان برنامه‌ریز سینما هم کمک کرد و نتیجه این شد که سینمای ایران به يك رشد کیفی خاصی رسید که البته کامل و کافی نیست. اگر بخواهیم بین آخرین فیلم سال ۵۶ با آخرین فیلم سال ۶۸ مقایسه کنیم، منهای ۱۲ سال تجربه و تسلط تکنیکی و پیشرفت فنی که در هنر مملکت به وجود آمد، مواجه می‌شویم با ۵۰ تا ۶۰ درصد رشد خاص فرهنگی که محصول فیلمسازان متفکر و متعهد این ۱۲ سال اخیر است که در این سالها ارتزاق فرهنگی کرده‌اند. حالا می‌بینیم که این محصول با کیفیت مناسبی عرضه می‌شود و امید است که بیشتر از اینها رشد بکنند. ◇

اگر من به اصطلاح هنرمند، دلم به این خوش باشد که چند تا آدم آنجا جمع شوند و هورا بکشند و بعد بگویند که تو می‌توانی از وسط ماردشوی و بروی مدال بگیری، قضیه را باخته‌ایم و خیلی هم سریع باخته‌ایم.